

کمک «تاریخ» برای فهم مؤثر «فقه»

استاد جامعه المصطفی العامیه ضمن اشاره به اهمیت پرداختن به تاریخ در علم فقه تصریح کرد:



استاد جامعه المصطفی العامیه ضمن اشاره به اهمیت پرداختن به تاریخ در علم فقه تصریح کرد: فقه بیش از آنکه وابسته به علوم دیگر از جمله اصول باشد وابسته به تاریخ است یعنی اگر کسی می خواهد در آینده مجتهد باشد باید تاریخ بداند.

تاریخ در مرحله ای است که می تواند فقه را دگرگون کند به گزارش اینکنا، نشست معرفی و نقد کتاب «بهره مندی فقه از تاریخ» امروز ۲۱ آذر در مجتمع جامع امام خمینی(ره) برگزار شد.

در ابتدای نشست حجت الاسلام و المسلمین مصطفی صادقی؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مولف کتاب به توضیح پیرامون کتاب پرداخت و عنوان کرد: این کتاب مقدمه ای است تا طلاب به مطالعات میان رشته ای فقه و تاریخ توجه کنند. فقها خیلی با تاریخ میانه ندارند و خیلی ها تاریخ را حجت نمی دانند؛ لذا پیشینه چندی برای این مسئله وجود ندارد. در عین حال در این اثر تلاش کردیم ارتباط تاریخ و فقه را نشان دهیم. بر این اساس چهار فصل اصلی کتاب عبارتند است از بهره مندی فقه از مواد تاریخی، بهره مندی از رویدادهای تاریخی، بهره مندی از بستر تاریخی و بهره مندی از روش های تاریخی. اینها برخی عناوینی بود که بسته و گریخته در این کتاب محل بحث قرار گرفته است. فقها تاریخ را به رسمیت نمی شناسند

در ادامه برنامه نعمت الله صفری فروشانی؛ استاد جامعه المصطفی العامیه به عنوان نقاد کتاب سخنرانی کرد که گزیده آن را در ادامه می خوانید؛

مسئله اول این است که وقتی می خواهیم نقش تاریخ را در فقه بررسی کنیم باید به فقه تسلط داشته یا تاریخ، باید زبانمان فقهی باشد یا تاریخی باشد. نکته دیگر اینکه در مباحث بین رشته ای باید به گونه ای بنویسیم که اهل هر دو رشته ما را قبول داشته باشند یعنی زبان فنی هر دو رشته را به کار ببریم تا هم تاریخی ها بپذیرند و هم فقهی ها. نکته بعدی که خیلی مهم است این است فقهی ها هنوز تاریخ را به رسمیت نمی شناسند و اصلا مراجعه به تاریخ را در قاموس خودشان قرار ندادند. ما فقیهانی مثل آیت الله بروجردی یا آیت الله مددی کم داریم که از تاریخ در فقه استفاده کنند، چرا؟ چون تاریخ را منحصر در مواد و گزاره ها می بینند، منحصر در منابع می بینند مثلا می گویند تاریخ را ابن هشام و طبری نوشتند که سنی هستند و ما به اسناد شیعی نیاز داریم. اینها هنوز به وادی تاریخ تحلیلی وارد نشدند و ما باید از شواهد و قرائن تاریخی در کار فقهی خودمان بهره ببریم. این کتاب خواسته اینها را نشان دهد و تا حدی موفق بوده است.

یکسری بحث است که باید در این کتاب خوب روشن شود و آن چرایی و چگونگی حجیت و مرجعیت تاریخ و توجه به تاریخ است. فقهی ها به لغت مراجعه می کنند و بابی با عنوان حجیت قول لغوی دارند ولی ما هیچ جا حجیت قول تاریخی نمی بینیم و این مسئله مهمی است. تا امروز که ما اینجا نشستیم فقها تاریخ را به حجیت نمی شناسند. خود این یک موضوع بسیار مهمی است که جای یک رساله مستقل دارد تا بتوانیم به فقها ثابت کنیم ما را دور نیندازند. تاریخ می تواند در فهم فقه مؤثر باشد. توجه به تاریخ، فقه را دگرگون می کند

نظر شخصی من این است که فقه بیش از آنکه وابسته به علوم دیگر از جمله اصول باشد وابسته به تاریخ است یعنی اگر کسی می خواهد در آینده مجتهد باشد باید تاریخ بداند، تاریخ اهل بیت بداند، زمان اهل بیت را بداند، مکان اهل بیت را بداند. مثلا این حدیث چه زمانی صادر شده است. مثلا بررسی کنیم روایات تقیه در زمان امویان بوده یا در زمان عباسیان. اگر فقها مسلط به تاریخ باشند و لااقل تاریخ اهل بیت را بشناسند می توانند در استنباط تاثیر داشته باشد و می تواند فقه ما را دگرگون کند.

من معتقدم تاریخ در مرحله ای است که می تواند فقه ما را دگرگون کند. یکی از مسائلی که در فقه می توانیم داشته باشیم همین بحث بسترشناسی است. مثلا وقتی امام یا پیامبر(ص) بحث طهارت و نجاست را می گفتند بسترش کجا بوده، مکه بوده یا مدینه، آب بوده یا آب نبوده. مثلا ما در گزارشی داریم امام علی(ع) در جنگی خیلی جراحت برمی دارند ولی با همان جراحات نماز می خوانند. اگر وسواس های ما را داشتند کارشان درست نبود.

اگر با تاریخ، فقه را بررسی کنیم احکام به این سختی نبوده. باید ببینیم چه توراتی در فقه رخ داده که فقه سخت شده است.

فقه زمان ائمه با فقه زمان پیامبر(ص) فرق می کند. ممکن است برخی دیدگاه های اصحاب در فقه بازتاب پیدا کرده باشد همینطور ممکن است فقه زمان ما با فقه زمان اهل بیت فرق داشته باشد. باید ببینیم چه قدر عوامل در سخت شدن فقه نقش داشته است. مثلا فقه اهل سنت در مباحث طهارات و نجاسات آسان تر از فقه شیعه است. اگر طبق فقه شیعه عمل کنیم نجس ترین جای کره زمین مسجد الحرام خواهد بود چون مثلا ما بارها دیدیم یکی از زائران نمی تواند خودش را نکه دارد و ادرار می کند. آنها می آیند طبق فقه خودشان عین نجاست را پاک می کنند. این سختی گیری ها چگونه به وجود آمد؟ نقش هویت سازی شیعه و مستقل سازی خود چقدر اثرگذار بود. من اینها را لزوما به عنوان تایید نمی گویم بلکه مباحثی است که مطرح است و می تواند در شناخت ما از فقه موثر باشد. الان برخی هستند که فتاوی شاذی می دهند. اگر نگاه کنیم در طول زمان این فتاوی شاذ نبود؛ مثل فتاوی که در مورد سن زن یا نثسه یا برخی مباحث دیگر گفته شده است. اینها در طول تاریخ بوده اند.

یکی از انتقاداتی که به کتاب داریم این است که ایشان سر خودشان را زیاد شلوغ کردند و زیاد مصداق گفتند. ما انتظار داشتیم برخی مباحث را عمقی تر مطرح کنند. من می توانم این کتاب را به عنوان کلیات بپذیریم ولی نمی توانم به عنوان یک الگو بپذیریم. نکته دیگر اینکه ایشان زور را به مثال آوردند در حالی که باید روی میانی و قواعد کار کنند و مثال ها برای تقریب به ذهن باشد. برخی مثال را برای اثبات مدعا می آورند در حالی که باید میانی و قواعد روشن شود و آنگاه دنبال مثال برویم. این کتاب پژوهاک مطالبه گران تاریخ از فقه است

در ادامه برنامه حجت الاسلام و المسلمین محسن الویری؛ استاد دانشگاه باقرالعلوم(ع) سخنرانی کرد که گزیده آن را در ادامه می خوانید؛

جمله اول را درباره اهمیت این کتاب عرض می کنم و بعد چند ملاحظه درباره کتاب تقدیم می کنم. تاریخ در حوزه های علمیه از یک حاشیه کاملا محض به متن آمده است. این خاطره را بارها ذکر کردم یکی از علمای بسیار مهم تهران که خدمت ایشان رفت آمد داشتم به من گفت در ایام تحصیل درس بخوان، تابستان درس نخوان تاریخ بخوان یعنی تلقی از تاریخ این بود درسی برای رفع خستگی است که باید در تابستان خوانده شود. این کجا تا جایی که الان حوزه علمیه درس خارج تاریخ را به رسمیت بشناسند و حتی برخی اساتید مطالبه گری می کنند و می گویند فقه باید نسبت به تاریخ واکنش نشان دهد. این یک تحول بزرگ و مغتنم است که باید ارزش آن را بدانیم.

از این نظر این کتاب خیلی مهم است. این کتاب پژوهاک یک مطالبه گری است، بازتاب پرسشی است که ناظر به فقه و فقها است. این نوع مطالعات هرچه بیشتر و روشمندتر باید ادامه پیدا کند. چند نکته نسبت به این کتاب به ذهن می رسد که البته اینها از اهمیت کتاب نمی کاهد و همانطور که عرض کردم این کتاب پژوهاک مطالبه گران است ولی در عین حال باید این مسائل را مد نظر قرار داد.

اولین مسئله ای که در این کتاب به چشم می خورد این است کتاب مسئله ندارد و بیان مسئله بسیار نحیف است. پرسش تحقیق یک چیز است، مسئله تحقیق چیز دیگری است. اگر مسئله را درست نشناسیم سوال درست طراحی نمی شود. الان در جامعه چه خلأیی احساس می کنیم، در مطالعات فقهی چه مشکلی وجود دارد که با پرداختن به تاریخ برطرف خواهد شد. انتظار می رفت بخشی از فصل اول به بیان مسئله اختصاص پیدا می کرد. اگر من درک درستی از مسئله نداشته باشیم پرسشم درست تبیین نخواهد شد و نمی دانم گره اصلی کجا است.

نکته دوم این است که دانش با گزاره علمی متفاوت است. کتاب معلوم نیست با گزاره های فقه کار دارد یا علم فقه، با گزاره تاریخی کار دارد یا علم تاریخ. اینها چهار سطح متفاوت برای ما ترسیم می کنند. گاهی از تعامل دانش فقه و دانش تاریخ بحث می کنیم ولی گاهی بحث از تاثیر گزاره فقهی بر گزاره تاریخ و گاه بحث از تاثیر گزاره های فقهی است و گاه بحث از تاثیر یک گزاره بر یک علم است. این ابهام در سطح بحث وجود دارد که سطح بحث من کجا است از گزاره ها صحبت می کنم یا از دانش صحبت می کنم. تأثیری اطلاعات تاریخی بر فتوا تاثیر گزاره بر گزاره است. ما از این نمی توانیم بفهمیم علم تاریخ بر علم فقه اثرگذار باشد. این مقوله دیگری است که باید در سطح دیگری بحث شود. جایی که در مورد روش بحث می کنند می تواند به علم برگردد یعنی فقه، روش تاریخی را به رسمیت بشناسد. این تاثیر علم بر علم است. این ابهام سبب شده تبار بحث مشخص نباشد.

از نظر من این کار بین رشته ای نیست. در بین رشته ای از دو علم استفاده می کنیم و یک مسئله را حل می کنیم. اینجا مسئله ای حل نشده است بلکه جنس بحث به فلسفه علم تاریخ برمی گردد چون درباره تعامل دو علم صحبت می کنند. خلط بین تاریخت و بهره مندی از فقه

نکته دیگری که کاش در این بحث وجود داشت مسئله غفلت از رابطه تاریخ و فقه در تقسیم بندی علمای مسلمان از علوم است.

تقسیم بندی علم که در گستره تمدن اسلامی از شاخه های مورد اهتمام بوده است، حتما باید مد نظر قرار گیرد. برخی کسانی که به این تقسیم بندی پرداختند علم و تاریخ را در یک دسته قرار دادند. این قسمت رابطه علم و تاریخ می تواند موضوع یک مقاله باشد یعنی کسانی که در تقسیم بندی علم تاریخ را به رسمیت شناختند رابطه این دو را چه در نظر گرفتند.

نکته دیگری که در نگاه کلان درباره کتاب به چشم می خورد خلط عجیب بین تاریخیت فقه و بهره مندی فقه از تاریخ است. اشاره کردند به توضیح آقای جعفریان که هدف ایشان این بود که چطور فقها در دوره هایی از تاریخ فتوایشان را از عملکرد صحابه گرفتند. اسم این مسئله تاریخیت فقه است یعنی فقه یکجاهایی تاریخی است ولی بهره مندی فقه از تاریخ مسئله دیگری است. تمام مطالبی که دکتر صادقی در فصل چهارم کتاب مطرح کردند بهره مندی فقه از تاریخ نیست بلکه متأثر بودن فقه از رویدادهای زمانه است نه اینکه از تاریخ گذشته بهره ببرد.

در این ملاحظات کلی عرض دیگر این است که فصل ششم که بحث روش است توصیه و تجویز است. برای قبلی ها شاهد مثال آوردند ولی اینجا شاهد مثال ندارند و عمدتا توصیه است که این روش ها می تواند به درد فقها بخورد. این می توانست حذف شود در عین اینکه بحث خوبی است ولی به موضوع این کتاب ارتباط پیدا نمی کند.

آخرین حرف بنده بحث نحیف بودن نتیجه گیری کتاب است. نتیجه گیری کتاب، مرور مطالب کتاب و تلخیص فصول است. این نتیجه گیری نیست و یافته ها می توانست خیلی باز شود و پیامدها توضیح داده شود.